

جهانی‌شدن و هویت‌یابی دینی نوجوانان

دکتر طیبه ماهرزاده*

چکیده

جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی از موضوعات چالش‌برانگیز عصر حاضر است که مسائل تازه‌ای چون هویت‌یابی نوجوانان و به طور خاص هویت‌یابی دینی در جوامع مذهبی را پیش آورده است. جهان‌بینی حاکم بر عصر جهانی‌شدن، جهان‌بینی سکولاریستی است که ارزش‌های دینی را از شئون مختلف زندگی اجتماعی جدا می‌داند، در صورتی که دین پیوندی وثیق با ارزش‌های اخلاقی داشته و بهترین راه برای دستیابی به اخلاقیات است. این در حالی است که در عصر جهانی‌شدن اخلاقیات دچار انحطاط و هویت‌یابی دینی دستخوش تعلیق و سردرگمی شده است. در این پژوهش، غرض آن است که تاثیر جهانی‌شدن بر هویت‌یابی دینی نوجوانان تبیین شود. پژوهش حاضر از نوع بنیادی-نظری است. روش بکار رفته در آن توصیفی-تحلیلی (اسنادی) و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات عقلانی-منطقی است. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری استفاده شده و منابع تحقیق شامل آثار مکتوب و غیرمکتوب می‌باشد. در این پژوهش، برای دستیابی به هدف پژوهش به سوالات زیر پاسخ داده شد:

مقصود از جهانی‌شدن و جهانی‌شدن فرهنگی چیست؟ هویت‌دینی چیست و آثار مترتب بر آن کدام است؟ عوامل مؤثر بر هویت دینی چیست و موانع دستیابی به آن کدامند؟ و بالاخره، دین در عصر جهانی‌شدن دارای چه جایگاهی است؟ همچنین، پس از پاسخ به سوالات ذکر شده و نتیجه‌گیری، با عنایت به موج بیداری اسلامی در جهان اسلام، راهکاری جهت دستیابی به هویت دینی در سطح ملی و منطقه‌ای ارائه شد است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، جهانی‌شدن فرهنگی، هویت، دین، هویت دینی

مقدمه

یکی از موضوعات چالش برانگیز عصر حاضر جهانی شدن یا جهانی سازی است. از مسائل مهم جهانی شدن چگونگی هویت یابی نوجوانان است که ارزش های اخلاقی از عناصر مؤثر در آن است. از سوی دیگر، هویت دینی با ارزش های اخلاقی پیوندی وثیق دارد، به نحوی که پایه اصلی دین مبین اسلام مکارم اخلاق است و همچنین بهترین راه برای دستیابی به اخلاق، ایمان و داشتن باورهای بنیادی دینی است. بنابراین، در عصر جهانی شدن، دستیابی به هویت دینی، بررسی عوامل مؤثر بر آن و نیز موانع دستیابی به آن، به ویژه در جوامع مذهبی، از جمله موضوعاتی است که پرداختن به آن امری ضرورت دارد.

جهانی شدن به مجموعه ای از تحولات گفته می شود که در حوزه های گوناگونی چون سیاست، اقتصاد، علم و فناوری و فرهنگ پدیدار گشته است. از اینرو، جهانی شدن دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناوری و فرهنگی است. بعد فرهنگی جهانی شدن بر هویت یابی نوجوانان، به ویژه هویت یابی دینی آنان، تأثیری چشمگیر داشته است.

جهانی شدن پدیده ای پیچیده و با اقتضات اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی خاص خود است که، به تعبیر کستلز، توانسته بر اصلی ترین و زیرین ترین لایه های زندگی انسان معاصر تاثیر بگذارد (کستلز، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸). همچنین، توانسته عناصر اصیل تمدن و هویت ملی و دینی اشخاص، به ویژه قشر جوان، را تهدید کند.

جهانی شدن، به سبب قدرت نرم افزاری که داراست، هویت یابی جوانان، به ویژه هویت دینی آنان، را به چالش می طلبد. نخستین چالش جهانی شدن، و به عبارتی جهانی سازی، نسبتی است که جهانی شدن با سنت و ادیان بزرگ جهان و پیروان آن دارد؛ زیرا فرهنگ حاکم بر فرآیند جهانی شدن، از سویی، مبتنی بر تغییر، نوآوری، تجدیدگرایی و توجه به «نسل جوان» و تکیه بر خواست ها و امیال اوست و از سوی دیگر، به سنت و دین با نگاه قهرآلود می نگرد. از این منظر، ادیان الهی که بر سنت ها، قوانین و شریعت تکیه دارند، با این تمدن در چالش خواهند بود. ظهور انقلاب اسلامی در پایان سده دوم موجب گسترش ارزش های دینی، به ویژه ارزش های اسلامی، در جهان شد. از اینرو، هانتینگتون معتقد است ظهور انقلاب اسلامی ایران در دهه پایانی

هزارهٔ دوم عامل توسعهٔ ارزش‌های اسلامی در سطح جهان، به ویژه گسترش دین در جهان، بوده است که در حقیقت می‌توان این امر را فرآیند معکوس جهانی‌شدن غرب به حساب آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵). زیرا جهانی‌شدن در صدد خلق جهانی است که «دین» با روایت ویژه عرضه شود، دینی که به تعبیر هابرماس در چارچوب اصول لیبرالیسم درک شود.

هویت پاسخ به کیستی و چیستی انسان است. هویت‌یابی از جمله نیازهای روانی انسان است که زمینه‌ساز زندگی اجتماعی اوست. هویت بر دو نوع هویت فردی و اجتماعی است. هویت فردی مهم‌ترین عامل پیشرفت شخص در دورهٔ نوجوانی، بلکه در تمام دوران زندگی اوست. هویت اجتماعی نوعی خودشناسی است که در ارتباط با دیگران تعیین می‌یابد. هویت اجتماعی شامل هویت دینی، هویت شغلی، هویت خانوادگی، هویت قومی و ... است. هویت دینی ناظر به رابطهٔ انسان با دین و نسبتی است که با آن پیدا می‌کند. مهم‌ترین دستاورد هویت دینی پاسخ به سؤالات بنیادین آدمی و معنابخشی به زندگی و داراشدن نگاهی جامع و کل‌نگر نسبت به انسان و جهان هستی است.

در عصر حاضر، تحول در حوزهٔ فناوری ارتباطات باعث شده است تا عقاید و باورها، آداب و رسوم، سنت‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی، نحوهٔ زندگی و به طور کلی فرهنگ جوامع دستخوش تغییر و دگرگونی شوند. دگرگونی در حوزهٔ فرهنگ هویت‌یابی نوجوان را با مشکل مواجه ساخته است. در عصر جهانی‌شدن، هویت برگرفته از فرهنگ‌های گوناگون است و غالباً با فرهنگ ملی، محلی، قومی و علی‌الخصوص با فرهنگ دینی نوجوان مغایرت دارد. در نتیجه، نوجوان قادر نیست میان آرمان‌ها و ارزش‌های خود انسجام برقرار کرده و به هویت خود تعیین بخشد. در این شرایط، هویت دینی که عناصر اصلی آن اعتقادات، باورها و ارزش‌های دینی‌اند و با فرهنگ وارداتی مغایرت دارد، در معرض حمله و هجوم جدی قرار خواهد گرفت.

در این پژوهش، غرض آن است که تاثیر جهانی‌شدن، به ویژه جهانی‌شدن فرهنگی، را بر هویت‌یابی دینی نوجوانان بررسی نماییم. این پژوهش از نوع بنیادی-نظری است و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی (اسنادی) را بکار می‌گیرد. تجزیه و تحلیل اطلاعات به شیوهٔ عقلانی-منطقی صورت گرفت و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای

و فیش برداری استفاده شد. منابع تحقیق شامل کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، نشریات، سایت‌های اینترنتی و پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق می‌باشد.

در پژوهش حاضر، برای دستیابی به هدف پژوهش، به سؤالات زیر پاسخ داده شد:

۱. مقصود از جهانی شدن و جهانی شدن فرهنگی چیست؟

۲. هویت دینی چیست و آثار مترتب بر آن کدام است؟

۳. عوامل مؤثر بر هویت دینی چیست و موانع دستیابی به آن کدام است؟

۴. دین در عصر جهانی شدن دارای چه جایگاهی است؟

در پاسخ به سؤال اول پژوهش، جهانی شدن و به ویژه جهانی شدن فرهنگی تبیین شد. در پاسخ به سؤال دوم، هویت و نیز هویت فرهنگی به عنوان زمینه ساز هویت دینی توضیح داده شد؛ سپس درباره هویت دینی و آثار مترتب بر آن بحث شد. در پاسخ به سؤال سوم، عوامل مؤثر بر هویت دینی و موانع دستیابی به آن روشن گشت. در پاسخ به سؤال چهارم، با عنایت به موج بیداری اسلامی، در باب جایگاه دین در عصر جهانی شدن و مسئله سکولارزدایی مذاقه شد. در پایان، پس از بحث و نتیجه‌گیری، راهکاری جهت دستیابی به هویت دینی در سطح ملی و منطقه‌ای ارائه گردید.

جهانی‌شدن

جهانی‌شدن (Globalization) از کلمه Global به معنای یکسان‌شدن، یکی‌شدن و از اصول و هنجارهای یکسان پیروی کردن آمده است. این واژه به معنای فراگیر شدن یک نحوه خاص زندگی نیز آمده است.

جهانی‌شدن در پی تحول عمیق در نظام سرمایه داری و رشد سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات، به ویژه انقلاب انفورماتیک دهه ۸۰، صورت گرفت.

جهانی‌شدن را فرایند، پدیده و یا ایدئولوژی دانسته‌اند (هابرماس و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۸). جهانی‌شدن به عنوان یک پدیده، رویدادی است که از مشخصات آن تجاری‌شدن اطلاعات به جای کالا و گسترش اقتصاد الکترونیکی است. جهانی‌شدن به منزله ایدئولوژی مبتنی بر حاکمیت تفکر لیبرال دموکراسی غربی است که عواملی چون مهاجرت نخبگان، انقلاب در تکنولوژی ارتباطات و استعمار نو موجب تداوم و تثبیت آن بوده‌اند (ماهرزاده، ۲۰۰۷، ص ۱۶۴).

جهانی‌شدن و جهانی‌سازی را معمولاً به عنوان مفاهیمی مترادف به کار برده‌اند، در حالی که در معنا و لفظ کاملاً متفاوت از یکدیگرند. جهانی‌شدن به معنای آن است که جامعه جهانی، به طور طبیعی و بدون خواست و اراده افراد، نهادها و مؤسسات ملی و بین‌المللی، در زمینه‌های فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، هویت، همگرایی در اقتصاد و برقراری امنیت جهانی، به سوی اتحاد و اشتراک سیر نماید (شجاعی‌زند، ۱۳۸۲، ص ۲۷). جهانی‌شدن به مفهوم فوق‌را پروسه‌ای طبیعی دانسته‌اند.

جهانی‌شدن فرهنگی

بعد فرهنگی جهانی‌شدن حاصل جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست و فناوری اطلاعات است که در قالب دو دیدگاه کثرت‌گرایی فرهنگی و یکسان‌سازی فرهنگی نمود یافته است. در عصر حاضر، جهانی‌شدن فرهنگی ناظر به آرای افرادی چون فوکویاما و هانتینگتون است که در بیانیه ۵۸ نفره روشن‌فکران آمریکایی آمده است. در این بیانیه، ایشان به طرح مباحثی چون پایان تاریخ و پایان ایدئولوژی پرداخته و جهانی‌شدن را فرایندی واقعی و اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. همچنین، سکولاریسم را از اصول جهانی‌شدن تلقی نموده، ضمن تأکید بر حقوق بشر، بر جنگ به عنوان راهکار جهت دفاع از این اصول اصرار ورزیده‌اند (افروغ، ۱۳۸۵، ص ۲۹۸). در مقابل، یورگن هابرماس، به عنوان نظریه‌پرداز انتقادی، معتقد است مهمترین بعد جهانی‌شدن جهانی‌شدن اقتصادی است، اماگرایش به تولیدات فرهنگی خاص نوعی همسانی در فرهنگ را به همراه داشته است. در حال حاضر، فرهنگ کالایی آمریکایی است که نه تنها خود را بر کشورهای دوردست تحمیل نموده، حتی در غرب معنادارترین تفاوت‌ها را کمرنگ و ریشه‌دارترین سنت‌های محلی را سست کرده است (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

از دیرباز، فرهنگ هر جامعه در شکل‌دهی به عناصر تمدن چون علم، دین، ارزش‌ها، آراء و عقاید آحاد جامعه نقش بی‌بدیل داشته است. امروزه، به سبب گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، پیوند سستی میان افراد به خصوص نوجوانان و «موقعیت‌های اجتماعی» آنان سست و یا قطع شده و شبکه‌های معنایی جدید و دور از فرهنگ ملی و گاه دور از واقعیات در میان آنها گسترش می‌یابد. این امر، در نهایت، به جدا شدن افراد

از ریشه‌های هویتی خود منجر شده و به شکل‌گیری انواع هویت‌های دورگه یا پیوندی می‌انجامد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲، ص ۴۰). دورگه‌بودن فرهنگی بر از هم گسیختگی و دگردیسی فرهنگی دلالت دارد (تاملینسون، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶-۲۰۱).

ویژگی این مرحله از جهانی‌شدن اشاعه فرهنگی یا، به بیان دیگر، تهاجم فرهنگی است. اما اگر فرهنگ‌ها از قدرت و استحکام کافی برخوردار بوده و بتوانند برای عناصر فرهنگی جدید طراحی و برنامه‌ریزی کنند، در این صورت قادر خواهند بود در برابر تهاجم فرهنگی مقاومت نمایند. عوامل مؤثر بر توانمندی فرهنگ عبارتند از:

۱. انسجام میان نهادها و عناصر فرهنگی جامعه؛
۲. میزان اعتماد و پذیرش میان دولت و ملت؛
۳. ابداع تولیدات جدید فرهنگی-هنری متناسب با تغییرات پرشتاب فناوری اطلاعات و ارتباطات؛
۴. کاهش تضاد در ارزش‌ها و نگرش‌ها؛
۵. حاکمیت عدالت اجتماعی و کاهش فقر و نابرابری (مصطفوی، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۶).

هویت

«هویت» واژه‌ای عربی و به معنای ذات و حقیقت شیء است. هویت یا identity ریشه در زبان لاتین دارد و از identitas ریشه گرفته است. identitas از idem به معنای مشابه و یکسان منشأ گرفته و دارای دو معنای تشابه و تمایز است. هویت، با در نظر آوردن وجه تمایز آن، عبارت است از مجموعه ویژگی‌های فردی که شخص به واسطه آن خود را متمایز از دیگران دانسته و به تعامل با دیگران می‌پردازد. هویت در معنای دیگر آن بر ویژگی همسانی که بر اساس آن افراد می‌توانند با یکدیگر پیوند داشته باشند دلالت دارد، مانند ویژگی‌های قومی (نظریور و عمادی، ۱۳۸۸، ص ۲۴). هویت ذاتی شخص نبوده و از طرف جامعه نیز به او تفویض نشده است، بلکه فرایند معناسازی است که براساس یک ویژگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های به هم پیوسته فرهنگی، طی زندگی روزمره ساخته می‌شود. به نظر چارلز تیلر، برای آنکه بدانیم که هستیم، باید کم و بیش بدانیم چگونه به صورتی که هستیم در آمده‌ایم (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۴).

اریکسون یکی از مسائل عمده دوران نوجوانی را دستیابی به هویت فردی می‌داند، پاسخ به این پرسش که من کیستم، به کجا تعلق دارم و هدف و مقصدم کجاست. در نظر اریکسون، مفهوم هویت، مفهومی بسیار گسترده است. همچنین، بحران هویت در عرف علمی شامل اموری گسترده و به ظاهر بدیهی است (اریکسون، ۱۹۸۶، ص ۱۵). در نظر وی، بحران هویت بخش جدایی‌ناپذیر رشد روانی-اجتماعی است. اغلب روانشناسان دوران نوجوانی را دوره تجربه نقش‌ها، علایق و ایدئولوژی‌ها می‌دانند تا نوجوان با کندوکاو در رفتارهای گوناگون، آزمون ارزش‌ها و تلفیق آنها، به تصویر یکپارچه‌ای از خود دست یابد. نوجوان ارزش‌ها را از والدین، محیط آموزشی، گروه همسالان و جامعه فرا می‌گیرد. چنانچه این ارزش‌ها با یکدیگر همخوان باشند، هویت‌یابی آسان است. در غیر این صورت، هویت‌یابی برای نوجوان کاری دشوار بوده، دچار بحران هویت خواهد شد. جیمز مارسیا نظریه اریکسون درباره رشد هویت را آزمود و در زمینه دستیابی به هویت و بحران آن چهار وضعیت را از یکدیگر متمایز نمود که عبارتند از هویت‌یابی، وقفه در هویت‌یابی، تعلیق و پراکندگی هویت (نظرپور و عمادی، ۱۳۸۸، ص ۲۵-۲۶).

هر چند هویت با نوعی ثبات در شخصیت قرین است، اما ثابت نبوده، بلکه متحول و پویاست و دائماً در معرض بازتعریف و بازتولید است. به همین سبب، برخی معتقدند هویت دارای ماهیتی به ظاهر متناقض است؛ زیرا هم‌زمان دارای یک عنصر ایستا و یک عنصر پویاست. هویت عمدتاً مقوله‌ای روانشناختی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است که عناصر فرهنگی و اجتماعی آن از جایگاه خاص برخوردار است. از اینرو، هویت را به اقسامی چون هویت فردی، اجتماعی، دینی و ملی تقسیم کرده‌اند. در اینجا به هویت فرهنگی به عنوان بستر و زمینه‌ساز هویت دینی می‌پردازیم.

هویت فرهنگی

هویت فرهنگی از منزلتی خاص برخوردار است؛ زیرا شناخت و پایبندی به هویت فرهنگی موجب پیوند میان نسل جوان با شیوه زندگی، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها، هنر، دین و سایر عناصر فرهنگی می‌شود. شناخت فرهنگ خودی و، به عبارت دیگر، فرهنگ ملی، در مرتبه نخست، مستلزم آگاهی از ویژگی‌های آن و در سطح بالاتر نیازمند مطالعه تطبیقی فرهنگ خودی با سایر فرهنگ‌ها است، به ویژه

فرهنگ‌هایی که با فرهنگ ملی وجوه مشترک دارند. اسپنگلر دربارهٔ تمایز فرهنگ‌ها معتقد است هر فرهنگی ماده‌ای جداگانه و انسانی جداگانه دارد و هر یک به طریق خود می‌اندیشد. هر فرهنگ شور خاص خود را دارد، زندگی، اراده و احساس خود را دارد و فقط خود صاحب مرگ خویشتن است (شرفی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰). از نظر اسپنگلر، هر فرهنگی خصلت خاص خود و جهان‌بینی خاص خود را دارد و دارای فلسفه‌ای دربارهٔ زندگی، هنر، علم و مذهب است.

هویت دینی

هویت دینی به رابطهٔ انسان با دین و نسبتی که با آن پیدا می‌کند اطلاق می‌شود. سنگ بنای هویت دینی تعهد و پایبندی است (شرفی، ۱۳۷۴، ص ۹۵). هویت دینی یعنی احساس تعهد به دین و احساس تعلق به جامعهٔ دینی و در سطح وسیع‌تر، احساس تعلق به امتی که بدان دین پایبند است.

در دستیابی به هویت دینی می‌توان چهار وضعیت را به شرح زیر برشمرد:

دستیابی به هویت دینی؛ افرادی که در این وضعیت قرار دارند دارای مواضع فکری مشخص بوده، به دین و اصول آن معتقد و پایبندند. همچنین، ایشان برای پذیرش باورهای دینی خود به مطالعه و تحقیق پرداخته، برای قبول آن اقامهٔ دلیل می‌کنند. این نوع هویت قابل مقایسه با هویت موفق مارتیا می‌باشد.

وقفه در هویت‌یابی دینی؛ این دسته از جوانان معتقد به تعالیم دینی بوده و متعهد به آن هستند، اما در شکل‌گیری هویت دینی عمدتاً از والدین خود تبعیت می‌کنند و چندان به مطالعه و تحقیق دربارهٔ آن علاقه‌مند نیستند. بنابراین، چنانچه ارزش‌های آنان به چالش کشیده شود، دچار سردرگمی خواهند شد.

تعلیق در هویت‌یابی دینی؛ جوانانی که در این مرحله از هویت‌یابی دینی هستند در صددند تا حقیقت دین را بیابند، اما خود را پایبند به آن نمی‌دانند و نمی‌توانند تصویری روشن و منسجم از عقاید خود ارائه کنند. از اینرو، ممکن است اعتقادات مذهبی را با اشتیاق دنبال کنند، اما مدتی بعد آن را کنار بگذارند. این نوع هویت‌یابی دینی با هویت دیررس مارتیا همخوانی دارد.

آشفتگی در هویت‌یابی دینی؛ افرادی که دارای این نوع هویت‌یابی دینی هستند به دین علاقهٔ چندانی نداشته و در بعضی موارد دربارهٔ آن نظر منفی ابراز می‌کنند. برخی از

ایشان در حوزه مطالعات دینی دارای اندیشه‌ی سطحی بوده، دچار سردرگمی هستند. همچنین، انگیزه‌ی لازم برای تحقیق و تتبع درباره‌ی حقایق دینی در آنها دیده نمی‌شود.

آثار هویت دینی

مهمترین دستاوردهای هویت دینی عبارتند از:

- پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان، چون من کیستم، از کجا آمده‌ام، بهر چه آمده‌ام و به کجا خواهم رفت؛
- معنابخشی به زندگی و جهت بخشیدن به آن؛
- امید به آینده؛
- وحدت مبتنی بر اعتقادات دینی؛
- بسترسازی هویت تمدنی؛
- وحدت با جهان هستی.

پاسخ به پرسش‌های بنیادین؛ یکی از دستاوردهای مهم هویت دینی پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان است. با وجود حاکمیت نگرش سکولاریستی در عصر حاضر، شواهد موجود حکایت از احیای دین در سراسر جهان دارد که به اشکال مختلف ظاهر شده است؛ زیرا دین قادر است به سؤالات اساسی انسان چون «من کیستم»، «از کجا آمده‌ام»، «بهر چه آمده‌ام» و «به کجا خواهم رفت» پاسخ گوید. به نظر هانتینگتون، هنگام تغییرات پرشتاب اجتماعی، بازتعریف اینکه من کیستم و به کجا تعلق دارم به مدد دین میسر است. بنابراین (بر خلاف نظر مارکسیسم که دین را افیون توده‌ها می‌دانست)، دین افیون توده‌ها نبوده، بلکه ویتامین ضعف‌است (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۸۰) و موجب قوت و قدرت آنان می‌باشد.

معنا بخشی به زندگی؛ هویت دینی که ادیان به پیروان خود عرضه می‌دارند سبب می‌شود تا شخص نسبت به جهان و امور پیرامون خود نگرش متعالی پیدا کند. این نحوه‌ی نگرستن به جهان موجب خواهد شد تا انسان، علاوه بر پرداختن به امور ظاهری، به عمق آن نیز بیندیشد و وقایع و حوادث را از منظری برتر و متعالی بنگرد. بنا به گفته‌ی اوانامونو، فیلسوف معاصر اسپانیایی، بدون عنایت به وجود خداوند هر معنای دیگری که برای زندگی در نظر گرفته شود به پوچی می‌انجامد. ویکتور فرانکل معتقد است بشر همواره در صدد دستیابی به معناست، نیازی که جامعه‌ی کنونی بشر پاسخگوی آن نیست

و روانشناسی جدید آن را نادیده گرفته است. تحقیق کراتوچویل و پالانو نشان می‌دهد فقدان معنا در زندگی با تظاهرات نوروتیکی همراه بوده است (فرانکل، ۱۳۷۱، ص ۲۱).

امید به آینده؛ باور به مفاهیم دینی همچون صبر، مقاومت، خویشتن‌داری، توکل و رضا و عمل بر اساس آن به فرد اراده‌ای مصمم و روحیه‌ای مقاوم می‌بخشد. با چنین نگرشی، آدمی نه تنها خود را (آن‌گونه که سارتر می‌پندارد) «تنها»، «مأیوس» و «ناامید» نمی‌داند، بلکه معتقد است تدبیر امور وی به دست مدبری تواناست که او را به خود وانهاد است. و این باور خود موجب امیدواری و سلامت روانی فرد می‌شود.

وحدت مبتنی بر اعتقادات دینی؛ افراد، اقوام و ملل مختلف می‌توانند از طریق ارزش‌های بنیادین دینی و هویت دینی وحدت یابند. انقلاب اسلامی ایران و موج بیداری اسلامی در منطقه نمونه‌ای از این امر به شمار می‌آید. برنارد لیویس معتقد است مسلمانان بارها نشان داده‌اند که در مواقع اضطرار می‌توانند هویت بنیادین و ایمان خود را در قالب وحدت دینی باز یابند، هویتی که نه بامعیارهای قومی و سرزمینی، بلکه بامعیارهای اسلامی تعریف شده است.

هویت دینی زمینه ساز هویت تمدنی؛ تاریخ‌نگاران همواره بر رابطه‌ی ادیان و تمدن‌ها تاکید ورزیده‌اند، تا جایی که دین را ویژگی هر تمدن به شمار آورده‌اند. ایشان اعراب را از جمله اقوامی ذکر کرده‌اند که به مدد اقوام تازه‌مسلمان به مردمانی تمدن‌خواه و تمدن‌ساز مبدل شدند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت در شرایط فعلی که موج بیداری اسلامی منطقه را فراگرفته است، در صورت تکوین هویت دینی نسل جوان امت اسلامی، زمینه‌های شکل‌گیری هویت تمدنی جدید بر اساس دین مبین اسلام فراهم آید.

عوامل مؤثر بر هویت دینی

عوامل بسیاری چون خانواده، نظام آموزش رسمی و غیر رسمی، حکومت و رسانه‌های جمعی بر هویت‌یابی دینی نوجوان تاثیر دارند که به شرح آن می‌پردازیم.

خانواده؛ نوجوان تربیت دینی را نخست در خانواده و در مرتبه‌ی بعد از طریق نظام آموزشی و نهادها و مؤسسات اجتماعی، به صورت رسمی و غیر رسمی، دریافت می‌کند و به تدریج به هویت دینی دست می‌یابد. تحقیق‌ها نشان داده‌اند میان شیوه‌ی فرزندپروری والدین با انجام اعمال عبادی فرزندان رابطه‌ی معنادار وجود دارد (بیگدلی، ۱۳۸۹، ص ۹۰-۹۲).

نقش الگویی والدین به سبب رابطه عاطفی قوی میان والدین و فرزندان بسیار حائز اهمیت است. همچنین، آگاهی و اطلاعات دینی والدین و نیز نحوه انتقال مفاهیم دینی یکی دیگر از عواملی است که در شکل‌گیری هویت دینی نوجوان مؤثر است. تبیین و توجیه مسائل دینی با مبانی علمی و به شیوه منطقی از سوی والدین موجب خواهد شد تا نوجوان در حوزه معرفت دینی به نظامی فکری مبتنی بر علم و آگاهی دست یابد. این امر موجب می‌شود تا نوجوان به تدریج به هویت دینی پایدار دست یابد.

در این زمینه، باید به جد به نقش پدر در شکل‌گیری هویت دینی توجه کرد. تحقیق بیگدلی نشان داده است ارتباط عاطفی و تبادل اطلاعات و آگاهی میان پدر و نوجوان در شکل‌گیری هویت دینی و انجام اعمال عبادی نوجوان تاثیر چشمگیر داشته است (بیگدلی، ۱۳۸۹، ص ۹۰-۹۲).

از سوی دیگر، گسترش رسانه‌های عمومی و فناوری اطلاعات و ارتباطات زمینه دگرگونی ارزش‌ها را فراهم ساخته و دستیابی به هویت خانوادگی را با مشکل مواجه ساخته است.

نظام آموزشی؛ نظام‌های آموزشی عمدتاً وظیفه خود را انتقال معلومات و مهارت‌ها می‌دانند و آموزش کمتر به رشد همه‌جانبه و هماهنگ منجر می‌شود. در حالی که در فرایند تعلیم و تربیت باید به همه ابعاد تربیت و نیز همه مسایل انسان به طور منسجم و هماهنگ پرداخت، به نحوی که به نظری جامع درباره انسان، جهان و عالم هستی منجر شود. این آرمانی است که در تفکر مدرن و نظام‌های آموزشی برگرفته از آن مغفول واقع شده است. از اینرو، هایزبرگ معتقد است برای رفع این نقیصه، نظام‌های آموزشی می‌توانند با اجرای مطالعات میان رشته‌ای فراگیران را در دستیابی به نظری جامع درباره انسان، جهان و عالم هستی کمک نمایند (ماهروزاده، ۲۰۰۶، ص ۲۰۲)؛ زیرا با استفاده از مطالعات میان رشته‌ای میتوان میان دانش و بینش، هست‌ها و بایدها و به طور کلی علم و دین ارتباط برقرار ساخت و تربیت اخلاقی و معنوی را با یادگیری درآمیخت و از این طریق به هویت دینی جوان عمق بخشید.

رسانه؛ برای دستیابی به هویت دینی نوجوانان در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان از رسانه‌های جمعی بهره جست. گرچه برخی اندیشمندان چون والرشتین^۱ ذات رسانه را سکولار و برخاسته از مبانی معرفت‌شناسی غربی و نگرش لیبرالیستی

1. Wallerstein

می‌دانند، اما می‌توان از ظرفیت رسانه برای نشر دین استفاده نمود. دریدا^۱ در نوشتاری با عنوان *ایمان و معرفت* بر نسبت میان دین و تکنولوژی تأکید داشته و به تبیین توجه جهان اسلام به رسانه و تلاش مسلمانان در گسترش سنت و میراث دینی از طریق تله‌تکنولوژی پرداخته است. وی ضمن تحلیل قدرت رسانه و توان ذاتی دین، معتقد است «جنگ جدید دینی» در راه است. این جنگ تأثیری شگرف بر دنیای مدرن و مدرنیته خواهد داشت. همچنین، او اظهار داشته است که اسلام در دوره اخیر قدرت خود را بازیافته و توانسته با بهره‌گیری از عناصر مختلف، از جمله رسانه، سرعت (پیشرفت) خود را گسترش دهد. دریدا بر این باور است که برای پی بردن به راز قدرت یافتن اسلام و ظهور مجدد آن باید به تبیین و تحلیل صحیح پیوند دین اسلام با عناصری چون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ...، به خصوص تله‌تکنولوژی، پرداخت (دریدا به نقل از: پورحسن، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

موانع دستیابی به هویت دینی

موانع دستیابی به هویت دینی عبارتند از: گسست فرهنگی، تغییرات پرشتاب و ضعف نظام آموزشی.

گسست فرهنگی؛ در جامعه دینی، عدم شناخت صحیح عناصر فرهنگی چون اعتقادات، ارزش‌ها، سنت‌ها و آموزه‌های دینی و برقرار نکردن ارتباط عاطفی با آنها را گسست فرهنگی گویند. ارتباط عاطفی معنوی با دین هنگامی میسر است که آموزه‌های دینی به نحو عقلانی و هنرمندانه به جوان عرضه شود. در خانواده‌های مذهبی ارتباط کلامی و عاطفی میان والدین و فرزندان انتقال عناصر فرهنگ دینی را آسان ساخته، راه را برای شکل‌گیری هویت دینی نوجوان هموار می‌سازد، درحالی که شیوه فرزندپروری مستبدانه و بکارگیری روش‌های غیر منطقی موجب انزجار آنها از دین و مانع شکل‌گیری هویت دینی است. چنانچه والدین به دلیل اشتغال زیاد یا هر دلیل دیگر نتوانند با نوجوان ارتباط عاطفی برقرار سازند، به تدریج از یکدیگر فاصله می‌گیرند و گاه این فاصله به تضاد می‌انجامد. از سوی دیگر، گسترش فناوری اطلاعات و استفاده از اینترنت و بازی‌های کامپیوتری و به طور کلی سیر کردن در دنیای مجازی فاصله میان والدین و نوجوان را روزبه‌روز افزایش می‌دهد و انتقال عناصر فرهنگی و در پی آن، شکل‌گیری هویت خانوادگی و نیز هویت دینی نوجوان را با مشکل مواجه می‌سازد.

1. Derrida

تغییرات پرشتاب؛ تحولات سریع در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات و، در نتیجه، تغییرات پرشتاب اجتماعی سبب می‌شوند تا هویت دینی نوجوان دستخوش تحولات سریع شود؛ زیرا به قول هانتینگتون، به هنگام تغییرات پرشتاب اجتماعی، هویت‌های جاافتاده نیز از هم می‌پاشند، خود دوباره تعریف می‌شود و هویت جدید شکل می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). در چنین حالتی، جوان فرصت تحلیل و ارزیابی اطلاعات جدید و نیز رویدادهای فرهنگی را از دست می‌دهد. در نتیجه، نسبت به اعتقادات و ارزش‌های دینی و اخلاقی اکره پیدا می‌کند و بیگانگی با فرهنگ دینی جایگزین هویت دینی و یکپارچگی فرهنگی می‌شود.

ضعف نظام آموزشی؛ ضعف نظام آموزشی می‌تواند در زمینه تعیین اهداف، انتخاب محتوا، شیوه تدریس مناسب درس‌های تعلیمات دینی، ارزشیابی و نیز ویژگی‌های معلم (از حیث توانایی‌ها و قابلیت‌های شناختی و روانشناختی) مانعی جهت تربیت دینی و دستیابی به هویت دینی نوجوان به شمار آید. از جمله مباحث عمده در آسیب‌شناسی تربیت دینی و به تبع آن، هویت‌یابی دینی انتخاب محتوا و نحوه ارائه آن است. انتزاعی و خشک بودن مطالب و گاه ارائه مطالب به صورت ناقص و گذرا و عدم تناسب محتوای آموزشی با نیازهای دینی و سؤالات نوجوان مواردی است که در آسیب‌شناسی محتوای تعلیمات دینی باید بدان پرداخت. تدریس افراد بعضاً غیر متخصص و به شیوه غیر فعال و صرفاً مبتنی بر سخنرانی و توضیح مطالب سبب می‌شود تا شوق فطری جوان نسبت به دین کاهش یافته یا سرکوب شود. در صورتی محتوای درس تعلیمات دینی می‌تواند در شکل‌گیری هویت دینی پایدار نوجوان تأثیری عمیق داشته باشد که به شیوه‌ای هنرمندانه، نظیر اجرای نمایش، نقل داستان یا مباحثه، و به طور کلی به شیوه فعال ارائه شود، به نحوی که شاگرد بتواند درباره محتوا بیندیشد. مسئله دیگری که باید بدان پرداخت نحوه ارزیابی است. غرض از آموزش معارف دینی بیدار کردن فطرت خداجوی نوجوان و تحول درونی اوست که به سادگی قابل ارزیابی نیست. حال آنکه ارزشیابی درس تعلیمات دینی چیزی جز ارزیابی سخت و خشک از محتوای کتاب دینی نیست. این خود موجب دلزدگی نسبت به معارف دینی خواهد شد.

سکولاریسم

مدرنیته در بطن خود سکولاریسم را به همراه داشته است. سکولاریسم که به معنای جدایی دین از همه شئون زندگی اجتماعی است، ارزش‌های دینی را در نهادهای

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به حاشیه رانده، از طریق تغییر در «ساختارهای عینی» و «ساختارهای ذهنی» به تضعیف دین می‌انجامد (ماهورزاده، ۲۰۰۶). تضعیف ساختار عینی دین و سکولار کردن نظام‌های سیاسی و اقتصادی در قالب لیبرال دموکراسی غرب صورت می‌پذیرد. تضعیف ساختار ذهنی دین از راه تغییر در نگرش‌ها، باورها و جهان‌بینی پیروان ادیان انجام می‌شود.

در قرون وسطی، محور همهٔ امور خداوند بود و همه چیز با ارجاع به او تبیین می‌شد. در مقابل، در تفکر مدرن که اوج آن را می‌توان عصر روشنگری دانست، انسان به جای خدا نشست و محور همهٔ امور قرار گرفت. مفهوم سعادت تغییر یافت و به سعادت دنیوی، یعنی رفاه مادی و شادکامی، محدود شد و عقل خودبنیاد جایگزین وحی گردید. از بعد معرفت‌شناختی، حاکمیت نگرش پوزیتیویستی سبب شد تا فقط اموری را قابل شناخت بدانند که قابل مشاهده و تجربه پذیر باشد. طبق این نظر، مفاهیمی چون خدا، خلود نفس و معاد، که تجربه پذیر نیستند، قابل شناخت محسوب نمی‌شوند. در چنین شرایطی، کانت به منظور حل تعارض میان علم و دین، عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرد و دو حوزهٔ علم و دین، به عبارت دیگر هست‌ها و بایدها، را از یکدیگر جدا دانست و بدین ترتیب زیربنای فلسفی سکولاریسم را پایه‌گذاری کرد (ماهورزاده، ۲۰۰۱، ص ۳۱).

در عصر حاضر، گسترش فناوری اطلاعات و به دنبال آن، اشاعهٔ فرهنگ غربی به توسعهٔ نگرش سکولاریستی و در نهایت، تضعیف بنیهٔ مذهبی کسانی که عضو شبکه جهانی اطلاعات‌اند منجر شده است. به همین جهت، بیشتر محققان و نظریه‌پردازان غربی به پدیدهٔ رواج مذهب در پایان قرن بیستم با اعجاب نگریسته و به تحلیل این رویداد جهانی پرداخته‌اند. از اینرو، آندره فونتن در کتاب یکی بدون دیگری اوج‌گیری دوبارهٔ مذهب در بلوک شرق را به تصویر کشیده، می‌گوید: چرا نباید ورشکستگی ادیان زمینی موجب بیداری ادیانی شود که ریشه‌های خود را در آسمان می‌جویند (شجاعی اشکوری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۴).

بحران هویت دینی

هنگامی در هویت دینی بحران بروز می‌کند که نوجوان نسبت به فرهنگ، آرمان‌ها، الگوها و ارزش‌های دینی سست باور شده، تعبد و تعهد لازم را در برابر مسائل دینی از

دست داده و با احکام دینی در مقابله و چالش است، به نحوی که این مقابله در رفتار، کردار و روابط او ظاهر می‌شود.

نوجوان همواره در پی وحدت بخشیدن به باورها، اعتقادات، ایده‌ها و افکار خود است. پس اگر نتواند در فرهنگ و مذهب خود به ارزش‌های مثبت پایدار دست یابد، به نوعی تشتت فکری دچار می‌شود؛ زیرا نه می‌تواند ارزیابی مثبتی از ارزش‌های گذشته خود داشته باشد و نه قادر است به ارزش‌هایی دست یابد که به کمک آن برای آینده خود برنامه‌ریزی نماید (ادیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹). ایزوتسو بحران هویت را ناشی از تقابل دو شبکه معنایی متفاوت دانسته و معتقد است بحران هویت دینی هنگامی پدیدار می‌شود که فرد با دو شبکه معنایی متفاوت مواجه است و عوالم ذهنی او دچار ناهمگونی و عدم انسجام فکری است. این امر روابط فردی و اجتماعی و به طور کلی شرایط زندگی او را نیز ناهمگون می‌سازد.

با ظهور انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی، دین می‌بایست در همه شئون زندگی اجتماعی حضور داشته باشد، اما در میان عده‌ای گرایش به سکولاریزه کردن اسلام و دل‌بستگی به عناصر فرهنگ غربی همچنان وجود داشت. در نتیجه، دو شبکه معنایی، یکی برگرفته از فرهنگ غربی و دیگری برگرفته از اسلام، در تعارض با یکدیگر قرار گرفت که این باعث بروز بحران دینی در برخی افراد شد.

گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه آخر قرن بیستم و آغاز هزاره سوم و، به تبع آن، هجوم فرهنگ بیگانه نظام فکری نوجوانان را دچار تعارض کرده است؛ زیرا فلسفه اخلاقی برگرفته از مکتب اسلام جوان را به سویی و فرهنگ حاکم بر رسانه‌های جمعی او را به سویی دیگر سوق می‌دهد و این باعث بحران هویت و عدم دستیابی به هویت دینی می‌شود.

دین در عصر جهانی‌شدن

در عصر جهانی‌شدن، یکی از مباحث عمده در بحث هویت دینی جایگاه دین در جهان معاصر است. هویت دینی محصول منزلت یافتن دین نزد نوجوان، دخیل بودن دین در شئون مختلف زندگی، ارج نهادن به ارزش‌های دینی و پایبندی به آن است. برای پرداختن بدین بحث، ابتدا بر جایگاه دین در فرهنگ و تمدن غرب پس از رنسانس مروری خواهیم داشت.

در مجموع، تاریخ تمدن غرب پس از رنسانس از افول تدریجی دین حکایت دارد که می‌توان اوج آن را عصر روشنگری و مظهر تفکر رایج در عصر روشنگری را کانت دانست. کانت، با تاکید و تکیه بر آزادی، معتقد است حاکمیت هر نوع اقتداری، ولو اقتدار خداوند، به منزله سلب آزادی انسان است. روند جهانی شدن منبعت از نگرش مدرنیسم و دیدگاه رایج غرب نسبت به دین است. طبق این نظر، انسان به مدد علم و عقل و بی‌نیاز از وحی قادر است تمامی مشکلات خود را خود حل و فصل نماید. در چنین فضایی است که نیچه آلمانی اعلام کرد: «خدا مرده است و این ما هستیم که خدا را کشته‌ایم» (شجاعی اشکوری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶). (امید است قاعده نقل الکفر لیس بکفر، یعنی بیان کفر، کفر نیست، عذرخواه ما در نقل این عبارت باشد).

گرچه در تمدن مدرن، جهانی شدن از طریق شکل‌گیری جهان‌بینی اومانیستی و سکولاریستی، با حذف مرجعیت دینی و وحی از متن زندگی اجتماعی، شکل مادی و دنیاطلبانه به خود گرفت، اما در حال حاضر روند سکولاریسم رو به افول است و واقعیت کنونی جهان از جهت‌گیری دینی، اعتقاد به خدا و حقیقت غایبی، روند روبه‌رشد عرفی‌زدایی و حضور دین در عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی حکایت دارد. چنانکه که پیتر. ال. برگر معتقد است، جهان امروزی جهانی به شدت دینی است و نمی‌توان آن را، چنانکه بسیاری از تحلیل‌گران نوگرا اعلام کرده‌اند، جهانی سکولار نامید (برگر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱). ویگل نیز از ایده عرفی‌زدایی سخن گفته و بر کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست تاکید دارد. روابطی که، به تعبیر جف هینس، به واسطه انواع فرایندهای جهانی شدن تسهیل شده و از طریق تکنولوژی ارتباطات افزایش یافته است (افروغ، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸). به نظر وی، اسلام به عنوان نظامی مذهبی، اجتماعی و فرهنگی کوشیده است تا خود را از طریق ایجاد یک جامعه مذهبی فراملی به دینی جهانی تبدیل کند. در مجموع، می‌توان گفت جایگاه دین در سیاست بین‌الملل که از آغاز قرن هفدهم رو به افول نهاده بود، در اواخر قرن بیست، به مدد فناوری ارتباطات که از ابزار مهم جهانی شدن به شمار می‌آید، مجدداً به اوج سیاسی خود رسیده است.

هانتینگتون، در بحث برخورد تمدن‌ها، نیروهای همگرا در جهان را نیروهای واقعی و عامل ایجاد گرایش‌های فرهنگی و آگاهی تمدنی می‌داند. به نظر وی، ایدئولوژی‌هایی مانند اومانیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و ... که مظهر تمدن غربی هستند دچار تزلزل شده، هویت دینی و اشکال دیگر هویت جایگزین آنها می‌شوند. تلقی پیمان و ستفالی از

جدایی دین و سیاست که محصول غیرمتعارف تمدن غربی است، پایان می‌پذیرد و به قول ادوارد مورتمیر، دین «هر روز بیشتر از پیش امکان مداخله در امور بین‌الملل را پیدا می‌کند» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۸۰).

قرن حاضر قرنِ معنویت، بیداری دینی، بیداری ملت‌ها و مردم و به ویژه قرن بیداری اسلامی است. جنبش بیداری اسلامی بخش عمده‌ای از عالم اسلام را فراگرفته و برای احاد آن هویت دینی و شخصیتی نوین به ارمغان آورده است.

در عصر حاضر، اسلام در سه مرحله رونق تازه یافته است. مرحله نخست پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که توجه جهانیان، از جمله غرب، را به اسلام معطوف ساخته است. مرحله دوم افول نظام مارکسیست است که توده‌های مردم آن را راهی برای رهایی از استکبار و استعمار و نیز بی‌عدالتی و فقر می‌دانستند، اما آن را ناکارآمد یافتند و به اسلام روی آوردند. مرحله سوم جنبش بیداری مسلمانان است که منطقه را فرا گرفته و تا اقصی نقاط جهان فراگیر بوده است، تا جایی که جوانان و روشنفکران کشورهای غربی الگوی مبارزاتی خود را از کشورهای اسلامی اخذ و اقتباس کرده‌اند.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، بازگشت به اسلام در عصر حاضر طی سه موج صورت گرفته است. موج اول گرایش به اسلام به دلیل ظهور انقلاب اسلامی ایران و عظمت و شخصیت امام (ره) است که غرب را بر آن داشت تا درباره اسلام بیندیشند و به قرآن مراجعه نمایند. موج دوم شکست نظام مارکسیستی و اقبال به اسلام است. موج سوم یأس از لیبرالیسم غربی و اقتصاد کاپیتالیستی و مقابله با آن، حتی در کانون اصلی سرمایه‌داری دنیا، یعنی «وال استریت»، می‌باشد. اکنون نسیم بیداری اسلامی در همه جای جهان اسلام وزیده و نظریه «اسلام سیاسی» جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و افقی روشن و امیدبخش گشوده است. اسلام در حرکت سیاسی خود به نقطه‌ای حساس رسیده و حساس‌ترین بخش‌های جهان اسلام را نهضت بازگشت به اسلام و اعاده عزت و هویت اسلامی و رهایی فراگرفته است. اراده خداوند به بیداری ملت‌ها تعلق گرفته است. قرن اسلام و عصر ملت‌ها فرارسیده و در آینده سرنوشت کل بشریت را تحت تاثیر قرار خواهد داد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۷).

یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری هویت دین و ارزش‌های دینی است؛ زیرا دین منشأ ارزش‌های اخلاقی و بهترین راه برای نیل بدان است. از اینرو، به‌رغم دین‌زدایی از شئون مختلف اجتماعی در تمدن غرب، برخی اندیشمندان به ضرورت دین و بقای آن

در جهان معاصر معتقدند. پل تیلیچ^۱، دین‌شناس و فیلسوف آلمانی، معتقد است دین هرگز از میان رفتنی نیست، زیرا امر دنیوی نه فی حد ذاته و نه در واقعیت دوام نمی‌آورد. وی با همین استدلال در دهه ۶۰ که اروپا و آمریکا در اوج بی‌اعتنایی به مذهب به سر می‌برد، با اشاره به جنبه خلاقیت دین و توان پاسخگویی دین به بسیاری از نیازمندی‌های بشر معاصر، پیش‌بینی کرد که سرانجام انسان به ژرفای دینی راستین سوق داده خواهد شد؛ چه اینکه تاریخ بشر همواره مؤید این مطلب است که هر گاه خدا فراموش شود، به تدریج انسان نیز فراموش می‌شود. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «سُوا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند، خدا نیز خودشان را از یادشان برد» (حشر، ۱۹).

نتیجه‌گیری

تحول در فناوری هوا و فضا و گسترش تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات زمینه لازم برای ارتباط مستقیم و سریع با مخاطب و اثرگذاری کنترل‌نشده و خارج از اراده دولت‌ها را فراهم آورده است. از سوی دیگر، تحولات ناخواسته در فرهنگ، اعتقادات و ارزش‌های دینی و آداب و رسوم مذهبی که از رهگذر رواج فرهنگ بیگانه حاصل می‌شود، به تدریج موجب گسست فرهنگی اجتماعی میان نسل‌ها شده است، به نحوی که ارتباط مؤثر و تفاهم فرهنگی میان دو نسل را خدشه دار ساخته و بنیان خانواده را متزلزل نموده کرده است.

جهانی شدن فرهنگی سبب می‌شود تا افراد با فرهنگ‌های گوناگون آشنا شده و به تدریج در شناخت و درک ارزش‌ها و نیز تمایلات و خواست‌ها به فرهنگی که ساخته و پرداخته رسانه‌های تبلیغاتی است روی آورند.

نوجوان دائماً به تغذیه فرهنگی نیازمند است. اگر متولیان امور فرهنگی نتوانند آن را تأمین کنند، به دلیل در دسترس بودن فراوان محصولات فرهنگی ساخت بیگانه، آنها نیاز خود را خود تأمین خواهند کرد. بنابراین، وظیفه سیاستمداران، اندیشمندان و برنامه‌ریزان فرهنگی و آموزشی است تا از طریق برنامه‌ریزی در سطح ملی و بین‌المللی برای تولید محصولات فرهنگی و هنری در سطحی وسیع، همراه با اخلاقیت و نوآوری، اقدام نمایند.

1. Paul Tilich

برای غلبه بر گسست فرهنگی باید به عناصر «اسلامیت و ایرانیت» و نیز وجوه سازنده و مثبت تمدن غربی، به صورت متعادل و با محوریت اسلام، توجه داشت. موضع یک کشور در قبال پدیده جهانی‌شدن می‌تواند سلبی یا ایجابی (دفعی یا جذبی) باشد. بدین معنا که درحوزه علم، تکنولوژی و اقتصاد موضع جذبی داشته باشد، اما در حوزه دین، ارزش‌ها، فرهنگ و هنر، ادبیات، آداب و رسوم و سنت‌ها - که دارای ویژگی‌های قومی، ملی، محلی و دینی است و ممکن است هویت فرهنگی و ملی را به چالش فراخواند - به شیوه سلبی عمل نماید.

در عصر حاضر، جنبش بیداری اسلامی در منطقه و سراسر جهان اسلام رو به گسترش است. بنابراین، باید زمینه و بستر مناسب در جهت احیای تمدن اسلامی و نیز ایجاد تمدن نوین اسلامی فراهم آید. به گفته برگر، دین‌گرایی در جهان معاصر دقیقاً از همان راه‌هایی ممکن می‌شود که مدرنیته در دو قرن اخیر در سکولار کردن جهان بکارگرفته است. اگر امروزه سکولاریسم در شالوده‌های تمدن بشری لانه کرده و همه مظاهر زندگی فردی و اجتماعی را به دوری از دین فرا می‌خواند، جهت‌گیری نهضت‌های دینی باید به سمت ایجاد تمدن نوین دینی سوق داده شوند، به نحوی که آرمان‌ها و ارزش‌های دینی و اخلاقی را در قالب بن‌مایه‌های تمدنی پی‌ریزی نمایند (برگر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱). برای رسیدن به این مقصود، بسته به شرایط اجتماعی و فرهنگی، به انقلابی دینی نیازمندیم. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان آغازی بر دین‌خواهی و دین‌گرایی ملت‌ها، الگویی برای انقلاب‌های دینی و فصلی نوین در تاریخ بشر دانست.

راهکار

دستیابی به هویت دینی، از سویی، مستلزم شناخت پدیده پیچیده جهانی‌شدن و ابعاد مختلف آن است و، از سوی دیگر، نیازمند عزم راسخ در حفظ و حراست از فرهنگ دینی و گسترش آن است. برای رسیدن به این مقصود راهبردها و اقدامات عملی زیر پیشنهاد می‌شود:

- شناخت مؤلفه‌های مختلف جهانی‌شدن و میزان اثرپذیری و اثرگذاری آنها بر هویت دینی؛

- تدوین راهبرد جامع ملی در قبال فرآیند جهانی شدن، به ویژه در بعد فرهنگی-اجتماعی آن، مبتنی بر فرهنگ اسلامی-ایرانی؛
- انجام مطالعات تفصیلی درباره جهانی شدن فرهنگی و نقش دین در فرایند جهانی شدن به منظور تدوین راهبرد جامع ملی؛
- شناخت نیروها و قواعد مؤثر و در حال تکوین جهانی شدن و شناخت ساز و کار و نحوه اثرگذاری بر آنها از طریق حضور فعال در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- شناخت تجارب و رویکرد سایر کشورها و ملل در قبال جهانی شدن فرهنگی و نحوه مقابله با تهاجم فرهنگی، مانند چین و مالزی که در حیطه سیاست و فرهنگ تدابیر گوناگون اندیشیده‌اند یا اتحادیه اروپا که سیاست‌هایی را در زمینه‌های فرهنگی نظیر آداب و رسوم، زبان و هنر بکار بسته است (گلشنی، ۱۳۸۱، ص ۳۵)؛
- پرهیز از برخورد سلبی و انزواجویانه با پدیده جهانی شدن، زیرا این امر موجب یأس و تردید در توانمندی فرهنگ و هویت دینی-ملی خواهد شد؛
- تقویت عناصر سازنده هویت اسلامی-ایرانی در سیاست‌گذاری فرهنگی؛
- پرهیز از تضعیف فرهنگ خودی در عرصه‌های مختلف فرهنگی چون دین، هنر، ادبیات و زبان و نیز دوری‌جستن از تمجید غیر واقع‌بینانه فرهنگ بیگانه یا نفی بی دلیل آن؛
- تولید محصولات فرهنگی چون فیلم، رمان، شعر و ... در سطحی وسیع همراه با خلاقیت و نوآوری؛
- آنجا که گسترش همکاری با سایر کشورهای اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی از طریق برنامه‌ریزی فرهنگی و تولیدات فرهنگی مشترک است؛
- درونی‌کردن ارزش‌های اسلامی از طریق:
 - آموزش خانواده در جهت تحکیم بنیان خانواده و تقویت رابطه والدین با یکدیگر و نیز تقویت رابطه والدین و فرزندان؛
 - تحول در نظام تربیت معلم از طریق تربیت معلمین متعهد، متخصص، مجرب و کارآموده برای همه دروس، به ویژه درس معارف دینی؛

- تحول در محتوای درس معارف دینی در جهت غنی‌سازی محتوا، آسان‌نویسی متن، تعمیق مفاهیم دینی و نهادینه‌شدن ارزش‌ها؛
- فراهم کردن فرصت‌های آموزشی به منظور تقویت بنیه تفکر و پرورش تفکر انتقادی، به نحوی که دانش‌آموز در مواجهه با حجم گسترده اطلاعات بتواند به تمیز و تشخیص برسد؛
- تحول در روش تدریس معارف دینی و ارزشیابی آن؛
- سالم‌سازی محیط اجتماعی به طور کلی و محیط‌های آموزشی (رسمی و غیر رسمی، مثل کلاس‌های زبان و کامپیوتر) به طور خاص؛
- فضا‌سازی دینی در مؤسسات آموزش رسمی و غیر رسمی؛
- مدیریت جهت دسترس‌پذیری شبکه‌های ماهواره‌ای که با هنجارهای اسلامی تقابل ندارند و ایجاد محدودیت برای شبکه‌های غیر اخلاقی و معارض با ارزش‌های اسلامی.

راهکار در سطح منطقه، از طریق مشارکت کشورهای اسلامی

- ایجاد شبکه جوانان مسلمان؛
- گسترش همکاری با سایر کشورهای اسلامی در زمینه مقابله با تهاجم فرهنگی از طریق برنامه‌ریزی فرهنگی و تهیه تولیدات فرهنگی مشترک؛
- برقراری مراودات و مبادلات سازمان‌یافته، مانند نشست‌ها، سمینارها و اجلاس‌های علمی و فرهنگی به منظور توسعه علمی و مقابله با تهاجم فرهنگی؛
- برنامه‌ریزی کشورهای اسلامی به منظور به تصویر کشیدن نقش علم و فرهنگ در تاریخ تمدن اسلام و تجدید حیات تمدن اسلامی و مجد و عظمت آن از طریق:
 - گنجاندن آثار و دستاوردهای علمی اندیشمندان مسلمان در کتاب‌های درسی متناسب با موضوعات درسی؛
 - معرفی مراکز و نظام‌های آموزشی در تمدن اسلامی مانند نظامیه‌ها.

منابع

- «جهانی شدن، دین فرصت‌ها و چالش‌ها» (۱۳۸۲)، چهارمین کنگره دین پژوهان، دفتر اول، ویراستار محمد بدیعی، قم: انتشارات نمونه.
- ادیب‌زاده، نسترن (۱۳۸۳)، «ابعاد روانشناختی هویت جنسی و هویت فرهنگی»، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی، اجتماعی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ص ۱۸۳-۲۰۶.
- افروغ، عماد (۱۳۸۵)، «گفتارهای انتقادی»، تهران: شرکت انتشارات سوره.
- برگر، پیترو. ال. (۱۳۸۰)، «موج نوین سکولاریسم»، ترجمه افشار امیری، مجله بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، شماره ۲۰، آبان، ص ۱۰۹-۱۲۱.
- بیگدلی، زهرا (۱۳۸۹)، «بررسی سبک‌های تربیتی خانواده و اعمال عبادی دانش‌آموزان دختر سوم راهنمایی»، استاد راهنما طیبه ماهروزاده، تهران: دانشگاه الزهرا.
- پورحسن، قاسم‌پور (۱۳۹۰)، «دین و رسانه»، مجله مطالعات میان رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، س ۱، ش ۱، ص ۸۳-۸۴.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و فرهنگ»، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، علی (۱۳۹۱)، ۲۲ مردادماه، دیدار با دانشگاهیان.
- رازفر، زهرا (۱۳۷۹)، «بررسی رابطه بین نگرش مذهبی و خویش‌داری در نوجوانان (پایان نامه کارشناسی ارشد)»، استاد راهنما طیبه ماهروزاده، تهران: دانشگاه الزهرا.
- رضوی دینانی، ابتسام و هادی شریفی و مجتبی علی‌بخشی (۱۳۸۹)، «مهندسی فرهنگی، ضرورت نهادی شدن فرهنگ مشارکت سیاسی زنان»، ماهنامه مهندسی فرهنگی نشریه علمی تخصصی شورای انقلاب فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۹ و ۴۰، فروردین و اردیبهشت، ص ۳۰-۴۷.
- شجاعی اشکوری، محمدجواد (۱۳۸۲)، «دین در عصر جهانی شدن»، جهای شدن و دین، فرصت‌ها و چالش‌ها، چهارمین کنگره دین پژوهان، ویراستار محمد بدیعی، دفتر اول، قم: انتشارات نمونه.

- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۲)، «دین و جهانیت، جهانی‌شدن، جهانی‌سازی و جهانی‌گرایی»، جهانی‌شدن و دین، فرصت‌ها و چالش‌ها، چهارمین کنگره دین پژوهان، ویراستار محمد بدیعی، دفتر اول، قم: انتشارات نمونه .
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *جوان و بحران هویت*، تهران: سروش.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۱)، *فریاد ناشنیده برای معنی، روانشناسی و انسان‌گرایی*، ترجمه علی علوی‌نیا و مصطفی تبریزی، [بی‌جا]: نشر یادآوران.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۱)، *ما و جهانی‌شدن، پیش‌طرح شناخت و سیاست‌گذاری*، ویرایش پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گیدنز، آتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ماهروزاده، طیبه (۱۳۸۵)، «نقش آموزه‌های دینی در کاهش خشونت خانوادگی»، پژوهش‌های تربیت اسلامی، س ۱، ش ۳، پائیز.
- _____ (۲۰۰۱)، *فلسفه کانت التربویه*، ترجمه عبدالرحمن العلوی، دارالهادی، بیروت، لبنان.
- _____ (۲۰۰۶)، *العلمانیة و العصرانیة دراسة علی ضوء الاسس الفلسفیه و الاجتماعیه*، تعریف عبدالرحمن العلوی، بیروت: دارالهادی.
- _____ (۲۰۰۷)، «العولمة و التریبه و التعلیم»، مجله، الجامعه، اتحاد جامعات العالم الاسلامی حولیه علمیه ثقافیه تربویه، آیسیسکو، رباط، مغرب.
- مصطفوی، محمدحسن (۱۳۹۰)، «جهانی‌شدن و فرهنگ: با نگاهی به اثرات آن بر جوانان ایران اسلامی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، نشریه علمی - تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، س ۵، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۲۷-۴۳.
- نصر، حسین (۱۳۷۸)، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میان‌داری، ویراسته احمدرضا جلیلی، قم: طه.
- نظرپور، محمدتقی و سیدجواد عمادی (۱۳۸۸)، «بررسی راهکار دین در حل بحران هویت دینی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، نشریه علمی - تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، س ۳، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۲۱-۳۵.

هابرماس، یورگن و فرانسیس فوکویاما، سید محمد خاتمی و ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۱)، رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، ترجمه محمد منصورنژاد، با همکاری حمید امین اسماعیلی و دیگران، تهران: جهاد دانشگاهی و پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.

هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲)، جهانی‌شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.